بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری. 6 آذر 1397.

خب بحث سر علم اجمالی در تدریجیات بود. مرحوم اقای صدر می فرمودند که آقایان گفتند که شرط تنجیز علم اجمالی این است که به یک حکم فعلی تعلّق بگیرد و در تدریجیّات در جایی که وجوب در یک طرف متأخر باشد نه واجب، آنجا علم اجمالی به یک حکم فعلی تعلق نگرفته است. بعد ایشان می فرمایند که ما اینکه می گوییم علم اجمالی تنجیز می کند معنای تنجیز علم اجمالی این نیست که از ناحیه علم یک الزامی متوجّه عبد می شود. معنایش این است که مخالفت تکلیف معلوم قبیح است. و قبح مخالفت تکلیف معلوم یک امری است ازلی و متوقف بر آمدن زمان قبیح نیست. همین الآن هم مخالفت مولا در آینده قبیح است. بنابراین این مبنایی که آقایان دارند تمام نیست. من عرض می کردم که حالا آن تحلیل ایشان که حکم عقل را به قبح باز می گردانند به یک امر ادراکی می دانند این خیلی روشن نیست نه عقل یک الزاماتی هم دارد ولی به نظر می رسد اصلا نیازی نبود این مقدمه را می افزودند. اصل استدلال ایشان حتی روی مبانی متعارف قوم که ظاهر تعبیراتشان این است که حکم عقل یک نوع تحمیل و الزامی هست از ناحیه عقل هم می توانستیم درست کنیم ایشان در ادامه بحث در تقریرات آقای حائری تعبیر تحمیل کرده اند که حمل محمّل است از ناحیه علم یک تحمیلی به ناحیه عبد وارد می شود. به آن ادبیات هم بحث را ادامه دهیم می توانیم بحث را مطرح کنیم. ببینید عرض کنم در واقع ما دو بیان در باب تنجیز علم اجمالی داریم. یک بیان این است که علم اجمالی علت تامه است این علم اجمالی هست که مانع اجرای اصول می شود. معنای علت تامه این است. یک بیان دیگر این است که نه علم اجمالی مقتضی است چون اصول عملیه جاری نمی شود بنابراین علم اجمالی تنجیز می کند. تنجیز علم اجمالی معلول عدم جریان اصول عملیه است. خب بنابر این که ما علت بدانیم چرا علم اجمالی باعث می شود که نشود اصل عملی جاری شود یعنی خود شارع هم نتواند ترخیص بدهد معنایش این است که از یک طرف شارع بخواهد من مکلّف اذعان کنم که باید این عمل را انجام دهم. از یک طرف هم ترخیص شرعی را اذعان کنم اذعان به متضاد این معنا ندارد. اصل نکته اش این است. خب حالا اینکه من اذعان کنم که در آینده شارع یک حکمی دارد که عقل من در آینده نسبت به آن حکم تحریک می کند الزام می کند. نسبت به یعنی یا حکمی که در الآن هست یا حکمی که در آینده هست نسبت به یکی از اینها الزام می کند. از طرف دیگر نسبت به هر دو هم من را مرخص می داند. این امکان ندارد. عقل انسان هم نسبت به حکم بالفعلی الزام را ببیند هم نسبت به حکم آینده الزام را در آینده ببیند و همین الآن هم هم ترخیص نسبت به این حکم در الآن هم ترخیص نسبت به این حکم در آینده ببیند نمی شود. لازم نیست آن الزام و ترخیص بالفعل باشد. همین که عقل انسان آن الزامی که در آینده هست را می بیند و ترخیصی که در آینده هست نسبت به او وقوف دارد توجه دارد. همین مقدار کافی است. نیاز نیست که بالفعل باشد تا این مشکلات پیش بیاید. اگر بحث علم اجمالی را منجِّز بدانیم بگوییم که چون در کلی الطرفین نمی شود ترخیص اجرا شود بنابراین علم اجمالی منجز است این هم همین طور است چون علت اینکه در دو طرف نمی شود اجرا شود ترجیح بلا مرجّح است. چرا نسبت به این شیء ترخیص نسبت به الف که الآن هست انجام شود یا نسبت به ب که در آینده می آید. این ترجیح بلا مرجّح الآن هم هست. ترجیح بلا مرجح لازم نیست که بالفعل آن حکمی که می خواهیم نسبت به آن ترخیص اجرا کنیم بالفعل الزام بیاورد به این ربطی ندارد. یعنی آن نکته هایی که چه بنا بر علیت ما قائل شویم چه بنا بر اقتضا قائل شویم آن نکته ها در تدریجیات هم می آید. البته واقعش این است که روح قضیه اینکه ما می گوییم عقل من را تحریک می کند عقل در واقع می گوید تحریک شارع اینجا وجود دارد. تحریک عقلی یک تحریک مستقل از تحریک شارع نیست. بنابراین اگر تحریک شرعی فعلی نباشد عقل هم تحریک فعلی نمی کند. همان مطلب که ما می گفتیم این جاها اصلا مبنایی که در این بحث ها هست در صورتی تنجیز علم اجمالی هست که حکم واقعی فعلی باشد و تحریکش بالفعل باشد و الا اگر تحریکش وجود نداشته باشد آن حکم واقعی دیگر بحث را روی آن زاویه ها باید برد یعنی می خواهم عرض کنم که ولو آقایان مطرح نکرده اند در واقع جایی که حکم واقعی تحریک نداشته باشد تحریکش تنجیزی نباشد تحریکش حکم شأنی باشد عقل هم حکم ندارد. حالا آنها یک توضیح بیشتری عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: ظهور دلیل در فعلیت نیست. که می گوید ظهورش در فعلیت است؟ فعلیت به این معنا که همین الآن حکم بالفعل باشد نه. ظهور دلیل در این است که حکم هر زمانی که ظهورش تحقق پیدا کند حکمش هم تحقق پیدا می کند.

سؤال:

پاسخ: نه به این ربطی نداشت که. بحث سر این بود که آنجا بحث سر این بود که حکم ترخیص در جایی هست که مقتضی برای انجام عمل در ناحیه مکلَّف باشد. در ظرف خودش. بعدا هم باشد خب همین مقدار کافی است دیگر. ربطی به این بحث ندارد. آن یک بحث دیگر است. بحث این است که در ظرف خودش هم در خارج از محل ابتلا نیازی نیست. بحث سر این بود که ببینید آن جایی که خارج از محل ابتلا است ما میگوییم شارع مقدس برای چه ترخیص بدهد. وقتی

سؤال:

پاسخ: بحث این شکلی نبود. بحث آنجا این بود که اصل اینکه چرا اصل در جمیع اطراف جاری نمی شود به خاطر این است که ترخیصی که منجر می شود به مخالفت قطعیه قبیح است.

چون بعضی اطراف اصلا ذاتا مشکل ندارد ما در جمیع اطراف میگوییم آنجا جاری می شود ترخیص. ترخیص در جمیع اطراف جاری می شود و ترخیصی است که به مخالفت قطعیه هم نمی انجامد. بحث سر این بود. بحث ترجیح بلا مرجّح اصلا آنجا مطرح نبود.

سؤال:

پاسخ: نه در همان آینده وجود داشته باشد همان اشکال دارد. چرا این را اول اجرا می کنید در آینده آن را اجرا کنید این را اجرا نکنید. در زمان خودش که فایده دارد. در زمان خودش بخواهد آن جاری شود این هم در زمان خودش جاری شود نمی شود. ترجیح بلا مرجّح است. هر کدام در زمان خودش فایده داشته باشد کافی است. بحث سر همین است. در زمان خودش که فایده دارد. در زمان خودش جاری می کنیم. یعنی من می دانم الآن نمی خواهم جاری کنم توجه نمی کنید بحث سر این است که من اینکه اذعان کنم که در زمان خودش ترخیص جاری می شود الآن در این ترخیص جاری شود این نمی شود. خب چرا این را الآن جاری می کنید نه الآن جاری نکن تا بتوانی در آینده آن را جاری کنی. که می گوید این شرط است؟ چرا مرجّح است؟ عقلا فرقی ندارد. مگر نسبت به این با آن تفاوت دارد؟ الآن فایده ندارد ولی در ظرف خودش که فایده دارد.

سؤال:

پاسخ: به خاطر اینکه آن که در ظرف خودش هم هست محبوب من هست. محبوب من هم این محبوب است هم آن محبوب است. چرا این محبوب را رفع ید کنم؟ از آن محبوب رفع ید کنم. تفاوتی ندارد. ببینید من یا امروز باید تشنه شوم یا فردا تشنه شوم. بگوییم امروز تشنگی نکش که فردا تشنه شوی. در بحث تزاحم. من می دانم که یا باید امروز گرسنگی بکشم یا فردا. خب چه فرقی دارد الآن مختارم. یه پول دارم یا باید امروز غذا بخورم فردا نخورم. گاهی اوقات انسان امید دارد می گوید امروز بخورم فردا خدا کریم است یه چیزی می رساند. ولی نه مطمئن است که فردا هیچ خبری نیست.

سؤال:

پاسخ: نه هیچ مرجّح نیست. مختار است آنجا. هیچ فرقی ندارد. تخیّل کرده اند که فعلیت مرجّح است. فعلیت مرجّح نیست. یعنی نکته ای ندارد چه نکته ای دارد که گرسنگی کشیدن امروز همان مقدار مبغوض است که گرسنگی کشیدن فردا. من باید یکی از این مبغوض ها را تحمل کنم. یک موقعی الآن تحمل می کنم که در آینده آن را تحمل نکنم. یک موقعی الآن تحمل نمی کنم آینده تحمل می کنم. بستگی به روحیات شخصی افراد دارد. یکی میگوید حالا بگذار فرض کنید افرادی که ته دیگ دوست دارند. بعضی ها که ته دیگ دوست دارند اول غذا می خورند می گویند من محبوبم را از اول. بعضی ها می گذارند آخر. یک قسمتی از غذا که محبوبش اس افراد مختلف هستند. یکی روحیه شخصی اش این است که بگذارید از اول بخوریم که چیز شود یکی می گوید مزه اش در دهان من بماند! آنها دیگر تمایلات عقلانی نیست. تمایلات احساسی است. یعنی آن هوس ها و هوی های نفسانی انسان نسبت به اینکه محبوب زودتر چیز کند یا نه تفاوت دارد. که به نظر می رسد که هیچ نیازی به این بیانی که مرحوم آقای صدر دنبال کرده اند ندارد. مرحوم آقای صدر اینجا یک بیانی را در ادامه مطرح می کنند یک ان قلتی را مطرح می کنند که من چکیده اش را عرض می کنم مفصلش در چیز آقای حائری هست ملاحظه فرمایید که محصلش این است که این علم اجمالی اگر بخواهد تنجیز کند در تدریجیات باید علم اجمالی در جایی که تعلّق گرفته است به یک شیئی که یک طرفش ماضی هست یک طرفش حاضر هست آنجا هم تنجیز می کند. علم اجمالی در واقع همیشه علم اجمالی به وجود موجودش یعنی آن طرفی

ما الآن علم اجمالی که داریم یا بالفعل این شیء واجب است یا در آینده آن واجب است آن که در آینده تنجیز می کند شیء آینده را تنجیز می کند علم اجمالی به وجود بقایی آن است. نه به وجود حدوثی. اگر ملاک این باشد باید در مواردی که من علم اجمالی داشته باشم به یک شیئی که یا در گذشته تحقق دارد یا در آینده تحقق دارد آن علم اجمالی هم تنجیز کند در حالی که آن علم اجمالی تنجیز نمی کند. این ان قلت را مطرح می کنند. بعد در پاسخ می فرماید که محصّل پاسخش هم این است که ما در واقع این علم اجمالی ای که اینجا داریم این علم اجمالی نسبت به هر طرف در همان زمانی که علم اجمالی وجود دارد و آن طرف هم موجود است اثرگذار است. علم اجمالی ما یک علم اجمالی داریم که یا خانمی که حائض است میگوید یا الآن طاهر هستم یا فردا. بنابراین یا نماز الآن بر من واجب است یا فردا. وجوب نماز امروز به خاطر علم اجمالی ای که الآن موجود است و وجوب عقلی نماز در فردا هم به خارط علم اجمالی ای است که در فردا هست یعنی این علم اجمالی هم در زمان حالی وجود دارد هم در حالت استقبالی. در هر ح التی آن طرفی را که موجود است آن طرف را تنجیز می کند. بنابراین اینجا ما یک علم اجمالی بالفعل داریم. یعنی علم اجمالی ای است که هم در زمان کنونی اثرگذار است

کأنّه شرط علم اجمالی این است که علی کل تقدیرٍ اثر کند. علم اجمالی همین است. نسبت به آن شیئی که حالی است الآن اثر می کند نسبت به شیئی که در آینده است همین علم اجمالی به وجود بقائی اش در آینده اثر می کند. و مقایسه اش با آن علم اجمالی که نسبت به گذشته بوده است قیاس مع الفارغ است. چون علم اجمالی نسبت به شیئی که قبلا تحقق داشته است علم اجمالی که نمی تواند آن را تنجیز کند. نمی تواند من را تحریک کند که یک شیئی را در گذشته انجام دهم آن گذشته یا بوده است یا نبوده است. تحریک نسبت به شیئی که قبلا بوده است معقول نیست.

سؤال:

پاسخ: اصل شبهه اش تقریبی هست برای عدم تنجیز علم اجمالی آن تقریبش این است که علم اجمالی همیشه به وجود بقائی اش طرف مستقبل را باید تنجیز کند. طرف مستقبل موقعی که می خواهد آن را نتجیز کند طرف حالی دیگر ماضی شده است. بنابراین مثل علم اجمالی ای میشود که مردد بین امری است که مضی و امری هست که حذر. بعد در واقع پاسخش را این طوری مطرح می کنند که در قیاس این دو مع الفارغ است. در جایی که من علم اجمالی دارم که یا تکلیف نسبت به شیئی بوده است که زمانش گذشته است. یا تکلیف نسبت به شیئی هست که زمانش موجود است نسبت به آن شیئی که زمانش گذشته است علم اجمالی دیگر نمی تواند اثر کند. چون زمانش گذشته است دیگر. نسبت به آن که موجود هست علم اجمالی فقط نسبت به او اثر می کند و فرض این است که شرط تنجیز علم اجمالی این است که علی کل تقدیرٍ اثرگذار باشد. علم به تکلیفی باشد که موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال. حالا به عبارت دیگر من این طوری عرض کنم اینکه قبح عقاب بلا بیان در موارد علم اجمالی جاری نمی شود به خاطر این است که من می دانم یک تکلیفی که موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال حتما اینجا موجود است. و در مواردی که یک شیئی در زمان گذشته یا تحقق داشته است یا زمان کنونی یک همچین علم اجمالی ای نداریم. بله احتمال دارد که این تکلیفی که الآن حالی است متعلّق تکلیف باشد این احتمال همان شبهه بدویه است دیگر. نسبت به آن گذشته که نمی تواند اثر بگذارد. به خلاف مواردی که من علم دارم که این شیء یا الآن واجب است یا بعدا یک شیئی واجب می شود. من اینجا علم دارم که این علم اجمالی نسبت به آن شیئی که الآن هست الآن اثر می گذارد. نسبت به شیئی که در آینده هست در آینده اثر می گذارد. این این طوری بحث را ایشان دنبال کرده اند. خب حالا بعد

سؤال:

پاسخ: از اول همچین علم اجمالی دارم. یعنی من الآن علم دارم که یا آن طرفی که بعدا اضطرار حاصل می شود فرض این است که علم ما قبل از اضطرار است. یک موقعی بعد از تحقق اضطرار تازه علم حاصل می کنم ایشان گفتند آن منجَّز نیست دیگر. علم اول است. بعدا اضطرار حاصل می شود. ما آن علمی که اول بوده است این علم یا مقیّدا به طرو اضطرار در هر طرفی

من می دانم این شیء واجب است تا زمانی که اضطرار حاصل شود. یا این طرف

هر طرفی واجب است تا طرو اضطرار. این طرو اضطرار در موردش نیست می شود مستمر. این طرو اضطرارش هست می شود قصیر. یعنی قصیر و طویل به جهت این است که در یکی از آنها در آینده شرطشان تحقق پیدا می کند در یکی نمی کند. آن غایتی که باعث می شود آن وجوب به وسیله آن غایت از بین برود در یکی محقق می شود در یکی نمی شود. از همان اول ما یک همچین علم اجمالی ای داریم.

حالا اینها ببینید همه این فرمایشاتی که مرحوم صدر و اینها دارند روی البته بعد مرحوم آقای صدر این شبهه را هم روی بیانات خودشان هم پاسخ می دهند ایشان می گفت ما در واقع مشکل را در بحث علم اجمالی مشکل ثبوتی نمی دانیم مشکل اثباتی می دانیم. مشکل اثباتی اگر باشد خب قیاس این دو صورت با هم دیگر قیاس مع الفارغ است. جایی که من علم دارم که یا شیئی الآن در اختیار نیست و گذشته است نجس شده است یا این. نسبت به شیئی که در گذشته است چون از محل ابتلا خارج شده است اصل جاری نمی شود آن یکی اصل بلامعارض جاری می شود. بنابراین اثباتا مشکلی نیست چون جریان اصل در یک طرف محذوری نداشت و در ما نحن فیه شما در هر دو طرف می خواستید اصل جاری کنید. نسبت به آن شیئی که الآن هست الآن می خواهید اصل جاری کنید نسبت به شیئی که در آینده است در آینده می خواهید اصل جاری کنید. جریان اصل در الآن و جریان اصل نسبت به طرف استقبالی در ظرف مستقبل با هم دیگر تعارض دارند و اگر اصل در یکی از آنها بخواهد جاری شود دون اخری ترجیح بلا مرجّح است. خب این فرمایشات همه روی مبنای مبانی آقای صدر یا مبنای قوم بود که آقای صدر بحث ها را دنبال می کردند. ما عرض می کردیم اصل مشکل این است که علم اجمالی آیا به یک حکم فعلی تعلّق گرفته است یا به یک حکم شأنی. و ما در موارد علم اجمالی عقلا در واقع اینکه بگوییم حکم نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه فعلی نیست. این خلاف ارتکاز عقلایی است. اگر دلیل خاصی وارد شده بود حرمت مخالفت قطعیه را برداشته باشد ما ملتزم به آن می شویم. ولی با اطلاقات و عمومات نمی توانیم حکم را ثابت کنیم. این عرض ما بود. حالا ببینیم در ما نحن فیه آیا همچین ارتکازی وجود دارد یا خیر. بنظر می رسد در جایی که ما علتی که یک طرف وجوبش استقبالی شده است این بوده است که تحریک بالفعل مفسده داشته است. چرا شارع الآن آن طرف استقبالی را واجب نکرده است؟ به دلیل اینکه تحریکی که الآن می خواسته است حاصل شود این تحریک مفسده داشته است. تحریک باید در آینده می آمده است. آیا در اینجا هم عقلا ارتکاز دارد که حتما حکمی که در آینده می خواهد فعلی بشود و فعلیت و تحریک پذیری اش در زمان کنونی مفسده دارد حتما در آینده محرّکیّت دارد؟ این به نظرم می رسد که همچین ارتکازی وجود ندارد که ما یک ارتکازی اینجا داشته باشیم که یا حتما حکم الآن محرّک است یا در آینده محرِّک است. ما جایی که دو تا حکم داشته باشیم بگوییم شارع مقدس برایش اهمیّت نداشته باشد که انسان اینها را اصلا انجام ندهد خب آن خلاف ارتکاز عقلایی است. ولی گاهی اوقات شارع نمی خواهد حکمی که در آینده تحقق دارد آن حکم الآن من نسبت به آن احساس مسؤولیت کنم. عقلائا آن حکمی که الآن موجود است شبیه شبهه بدوی می شود. یعنی اینکه ما بگوییم حتما این شبیه مواردی هست که من علم تفصیلی دارم و امثال اینها خیلی واضح نیست. یعنی غرض من این است که نمی خواهم بگویم که ارتکاز در این است که اینجا ترخیص جاری می شود. ارتکاز عدم اجرای ترخیص اینجا وجود ندارد.

سؤال:

پاسخ: مصلحتی که در الزام وجود دارد آن مصلحت کأنّه در درجه ای از اهمیّت هست که شارع از او رفع ید نمی کند. یعنی جایی که همین الآن

نه من همین که الآن شارع نمی توانسته است نسبت به او من را تحریک کند همین مقدار کافی است برای اینکه عقلائا اطمینان نکنم که شارع آن

ببینید به تعبیر دیگر این را من می خواهم بگویم ببینید من یک شیئی الآن یا این واجب است یا این شیء در آینده واجب است اگر فقط احتمال وجوب یک طرف را بدهید این احتمال اصل مأمّن دارد. شما می گویید این احتمال به خاطر اینکه در آینده یک شیئی می آید آن شیئی که در آینده می آید باعث می شود که اینکه همین الآن هم من دارم انجام میدهم نسبت به این هم من را تحریک کند. حالا من این را می خواهم بگویم این احتمال برای عقلا ممکن است ایجاد شود که شیئی که در آینده هست همچنان که نسبت به خودش الآن نباید تحریک کند منشأ تحریک نسبت به دیگری هم نباید باشد.

سؤال:

پاسخ: یعنی ما این احتمال می دهیم که به دلیل اینکه اگر بخواهد آن علم اجمالی منجِّز شود باید همین الآن اثرگذار باشد در تحریک نسبت به این.

سؤال:

پاسخ: نمی شود باید این را تنجیز کند دیگر. نه مخالفت قطعیه اش یعنی همین دیگر. بعد هم شما می خواهید بگویید ترجیح بلا مرجّح است. وقتی ترجیح بلا مرجّح است هیچ کدام را انجام ندهید. بحث سر همین است دیگر. یعنی نتیجتا شما می خواهید نتیجه بگیرید که هم این را باید انجام دهید هم این را باید انجام دهید. ما احتمال می دهیم که همین محذور دارد. یعنی اگر علم اجمالی بخواهد منجِّز باشد ولو به جهت اینکه ترجیح بلا مرجح پیش می آید باید این هم من را تحریک کند. ولی احتمال میدهم که محرّکیّت شیء آینده نسبت به شیء موجود مفسده داشته باشد. اینکه می خواهم بگویم ارتکاز نیست این است یعنی به دلیل اینکه

سؤال:

پاسخ: یعنی احتمال می دهیم که جاری شود. چون احتمال می دهیم که جاری شود بحث اصل اثباتی معنا ندارد. ببینید بحث این است که اجرای اصل در کلی الطرفین دلیل اثباتی می گیرد آن را. به اصطلاح باید بعینه علم به حرمت داشته باشیم. اینکه بعینه علم به حرمت نداریم. نسبت به این هم بعینه علم به حرمت نداریم. اگر ارتکاز عقلایی نباشد هم اصل در این جاری می شود هم در این جاری می شود. این ارتکاز عقلایی است که مانع است ولی اینجا این ارتکاز عقلایی نیست.

سؤال:

پاسخ: چرا نیست به دلیل اینکه اگر بخواهد ارتکاز عقلایی باشد باید نسبت به این شیئی که الآن بالفعل هم موجود است تحریک داشته باشد. و ما هم احتمال میدهیم

سؤال:

پاسخ: نه لازمه همین است. یعنی اگر قرار باشد نسبت به آن و اقع تحریک داشته باشد در ظرف خودش باید هم این را تحریک کند هم این را تحریک کند. اگر بخواهد یکی را تحریک کند ترجیح بلا مرجّح است دیگر. ما احتمال میدهیم که آن شیئی که در آینده تحقق دارد به دلیل اینکه اگر بخواهد آن حکم نسبت به آینده فعلی شود منشأ آن این می شود که علم اجمالی در کلی الطرفین لزوم امتثال می آورد و تأثیر آن شیء آینده در لزوم امتثال بالفعل هم محذور در آن احتمال می دهیم. نمی خواهیم بگوییم حتما. احتمالش را می خواهیم مطرح کنیم

سؤال:

پاسخ: بنابراین تحریکی نسبت به آن آینده هم اثبات نشده است دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه نظر به خودش. یعنی اینکه ما یک تحریکی نسبت به آن شیء در آینده داشته باشیم احراز نشده است دیگر.

سؤال:

پاسخ: اینکه موجود بالفعل است نمی تواند بوسیله

معنایش این است که ما احراز نکردیم که آن علم اجمالی وجوب فعلی دارد. اگر وجوب فعلی داشته باشد باید بتواند این را تحریک کند. چون حرمت مخالفت قطعیه را شما دارید اثبات می کنید. حرمت مخالفت قطعیه اش این است که این را نباید انجام دهید. بنابراین اثرش در این است مرحله حرمت مخالفت قطعیه با این حرمت مخالفت قطعیه حاصل می شود. بحث حرمت مخالفت قطعیه این گونه است دیگر.

سؤال:

پاسخ: ما حرمت مخالفت قطعیه این است که هم این را ترک کنی هم آن را ترک کنی

ببینید فرض کنید که من می گویم که یا نماز امروز برای این خانم واجب است یا نماز فردا واجب است. اگر من می گویم اگر قرار باشد آن واجب در آینده فعلیت داشته باشد نتیجه اش این است ولو با مقدمه ترجیح بلا مرجّح این را هم باید انجام دهید.

سؤال:

پاسخ: نه اگر آن واجب باشد ولو به جهت ترجیح بلا مرجّح باید این را هم انجام دهید. یعنی عقلا تحریک می کند به انجام این. منظور ملزم بودن من نسبت به این است. این ملزم بودن من نسبت به این از کجا ناشی شده است؟ از این که آن فعلی است.

سؤال:

پاسخ: نمی شود نه آن معنا ندارد. نمی شود که نسبت به یکی چیز شود نسبت به دیگری نشود.

سؤال:

پاسخ: نه بنابراین من علم ندارم به واجب بالفعل. بحث سر این است.

پس بنابراین شما علم دارید به حکم فعلی؟ علم به حکم فعلی ندارید دیگر.

نه شما در واقع می خواهید از این نتیجه بگیرید که

بحث ترجیح بلا مرجح یعنی اگر واجب واقعی من درجه ای از اهمیت داشته باشد که حتما باید انجام شود این هم باید در ظرف خودش انجام شود.

این مقدار درجه اهمیتش ثابت نباشد دیگر

این ها را تحمل فرمایید ببینیم چه می شود

نه نمی شود به نحوی باشد که فقط آن شیء را در آینده تنجیز کند. اگر قرار است تنجیز کند باید هر دو را تنجیز کند.

طبق مبانی خودمان داریم صحبت می کنیم.

ما دو مرحله داشتیم یک بحث ارتکاز است ما فعلا نسبت به ارتکازش داریم صحبت می کنیم. ما می خواهیم بگوییم اینجا ارتکاز نیست.

اینجا ارتکاز وجود ندارد حالا عین همین هم در مورد در اینکه نمی شود از آن موارد القای خصوصیت کرد شاید روشنتر باشد. همین مقدار که الآن شارع مقدس وجوب ندارد این فارغ جدی ای هست بین این دو صورت.

تفویط قطعی غرض هست به احتمال اینکه شاید شارع مقدس از آن حکم واقعی ای که در آینده می آید از فعلیتش رفع ید کرده باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد